جیزیقدان چیخما بالا

علی‌آقا واحد

مین جان وار اسیرین!

سن بیر گولوسن، سئوگیلیم، ان تازه باهارین
بیر بولبولیم سن‌ده بو قیجتلی دیارین
بیر بؤیله گؤزه‌لیک کی طبیعت سنه وئرمیش
اولماز گؤزه‌لیم قسمتی هر نازلی نیگارین
بیر نازایله باخماقلا بیخیب کؤنلومو گئتمه‌ا
هنج اووچو آتیب گئتمه‌میش عالمده شیکارین
ائیلدر بو کیفایت منه، مثی ذؤقو نه لازیم
هر دم کی دوشر خاطیرمه چشم خومارین
هر تار سر زولفده مین جان وار اسیرین
صناسی بودور، دیلله صداسین دف و تارین
خواننده‌یه وئر فیکیرینی، پژمرده اوتورما
صناسینی قان، رمزینی بیل «شوره» و «قاطار»ین
مقصد سنین اوصاف جمالیندیر همیشه
گولشن‌لری فریادی توتوب بولبول زارین
هر چند کی مثی ذوق وئریر، واحد اونوتما
هر صبح زمانیندا اونون رنج خومارین

ادامه از همین صفحه.....

و قبل و بعد مداخله را ببیند؛ اگر وضع حجاب بهتر شده است ادامه دهند، اما اگر بدتر شد، این یعنی مردم را بدبین کرده‌اند و باید راه خود را تغییر دهند.»

عباس عبدی، فعال سیاسی اصلاح طلب با اشاره به هزینه‌های مادی، روانی، اجتماعی و سیاسی بالای، مواجهه با مساله پوشش زنان گفت: «تا حالا چند بار دست در این حفره کرده و گزیده شده‌اند و همچنان هم در حال تکرار آن هستند. توجه ندارند که نتایج منفی این سیاست‌ها بسیار زیان‌بار است.»

طرح نو یا بازگشت به تنظیمات قبلی

شاید بعد از ماجراهای شهریور ۱۴۰۱ خیلی‌ها گمان می‌کردند حضور گشت ارشاد در خیابان‌ها منتفی شده است، اما فقط باید دو نوروز می‌گذشت تا یک بار دیگر طرحی برای حجاب پا به خیابان‌ها بگذارد و در میادین اصلی مستقر شود.

به گزارش خبرآنلاین، هنوز تعطیلات نوروز سال ۱۴۰۳ تمام نشده بود که پلیس اعلام کرد از شنبه ۲۵ فروردین طرحی به‌نام «نور» برای مقابله با بدحجابی اجرا می‌کند. فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) در اولین اطلاعیه از سلسله اطلاعیه‌های چهارگانه خود نوشت: «فرماندهی انتظامی ضمن دعوت همگان به رعایت هنجارهای دینی و اخلاقی با هرگونه اعمال ناهنجار و ضد ارزش‌های جامعه که توسط افرادی معدود و هنجارگریز صورت می‌گیرد برابر قانون با جدیت برخورد خواهد کرد. از این افراد انتظار می‌رود ضمن رعایت هنجارهای ایرانی-اسلامی از جمله عفاف و حجاب از هر نوع رفتاری که مطلوب جامعه نیست بپرهیزند.»

اطلاعیه‌ای که در میان تنش‌های منطقه‌ای خیلی‌ها را متعجب کرد، با این وجود قرار همان شنبه ۲۵ فروردین شد. یک روز بعد از روز موعود فراجا اطلاعیه دوم خود را درباره طرح «نور» منتشر کرد: «با اجرای طرح نور از روز شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳، خوشبختانه شاهد همکاری وصف ناپذیر مردم عزیز به ویژه بانوان فهیم و قانون‌مدار کشورمان با پلیس هستیم...فرماندهی انتظامی کشور به تمام مادران، خواهران و دختران سرزمین ایران اسلامی که با برادران خود در فراجا همگام و همسو بوده و با روشنفکری آگاهانه نسبت به قوانین جامعه ایران اسلامی تمکین دارند، تقدیر و تشکر خالصانه خود را ابراز می‌کند.»

چند روز بعد از اجرای طرح «نور» آهسته آهسته فیلم‌هایی از مواجهه پلیس با برخی زنان

در فضای مجازی منتشر شد، تصاویری که نشان از تنش داشت، اما اطلاعیه سوم پلیس نشان داد که او از عملکرد خودش رضایت دارد، آنجا در بخشی از متن این اطلاعیه نوشتند: «گزارش‌های میدانی و بررسی‌های دقیق با ابزار هوشمند نشان‌داده است که وضعیت عفاف و حجاب در سطح کشور نسبت به قبل از اجرای طرح مطلوب‌تر بوده و این شرایط در روزها و هفته‌های آینده روند بهتر و مناسب‌تری خواهد یافت.»

همچنین در بخشی دیگری از اطلاعیه سوم به اشتباهات احتمالی پلیس اشاره شد: «ناگفته پیداست که پلیس عاری از خطا و اشتباه نبوده و با هرگونه رفتار و کُنش اشتباه احتمالی ماموران نیز برخورد خواهد شد.»

بعد از آن‌که فراجا در اطلاعیه سوم خود نوشت: «پلیس عاری از خطا و اشتباه نیست.» عضو دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب خبر داد: «برخی مسئولان به‌دلیل کارهای بی‌قاعده در حوزه حجاب تذکر دریافت کرده‌اند.» توئیت فضائلی که خبر از تذکر به مسئولان درباره نحوه برخورد با حجاب می‌داد با واکنش‌هایی از سوی موافقان و مخالفان گشت ارشاد همراه شد.

با همه این مسائل طرح «نور» همچنان ادامه دارد و برخی زنان توسط پلیس بازداشت می‌شوند، اما مقام قضائی اعلام کرد برای این گروه از زنان پرونده‌ای تشکیل نمی‌شود. حجت‌الاسلام محمدکاظم موحدی‌آزاد، دادستان کل کشور با بیان اینکه ما بنا نداریم برای نوامیس این مملکت پرونده قضائی درست کنیم و بعد از تذکر و تعهد و اصلاح پوشش فرد به منزل برمی‌گردد گفت: اکثر بانوان بعد از تذکر نسبت به اصلاح وضعیت پوشش خود اقدام می‌کنند.

در این میان برخی پیامک‌ها طی روزهای گذشته دست به دست شد که خبر از ثبت نام برای طرح تذکر لسانی به زنان با پوشش متفاوت می‌داد، اما پلیس بلافاصله درباره آن اطلاعیه صادر کرد، مرکز اطلاع رسانی فراجا، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «لینک‌های منتشره جهت ثبت نام و نقش آفرینی در طرح تذکر لسانی و مقابله با کشف حجاب و برهنگی و موارد مشابه، از جانب پلیس نیست.»

مسعود پزشکیان، منتخب تبریز در مجلس دوازدهم در خصوص اجرای این طرح گفت: «اگر ما اطلاع رسانی، هدایت و توجیه کنیم، فرد می‌پذیرد راهی که می‌رود اشتباه است، اما زمانی که به زور می‌گوییم باید این کار را انجام دهی، این غیر از عناد و ایجاد عقده در دل فرد کار دیگری نمی کند. من به آقایان پیشنهاد می‌کنم بررسی کنند...

ادامه در همین صفحه

تاریخ گردی

بازجویی هایی که به مرگ رئیس دانشگاه تهران منتهی شد

فروزان آصف نخعی: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از دو کودتای ننگین تاریخ معاصر ایران زمین است که هر دو توسط خاندان پهلوی پدر و پسر صورت گرفت. کودتایی که علاوه بر نیروهای سیاسی، برخی فرزانگان این کشور از جمله علی اکبر دهخدا را نیز به صلح برد و نشان داد شبه دمکراسی و شبه مدرنیته شاهنشاهی، با فرزانگانش چگونه سرناسازگاری را گذاشته است.

علی اکبر دهخدا معروف به دخو (نام مستعار او در نشریه «مخفف دهخدا») شاعر، طنزپرداز، روزنامه نگار، و مبارز سیاسی بود که فعالیت اش را از دوره قاجار آغاز و در دوره محمدعلی شاه مجله صوراسرافیل را منتشر کرد. صور اسرافیل به دلیل انتشار مقالاتی علیه استبداد شاه پس از ۱۳ ماه توقیف وسردبیر آن جهانگیرخان صوراسرافیل به دستور محمدعلی شاه اعدام شد.

پس از آن دهخدا به سوئیس رفت و سه شماره دیگر از صوراسرافیل را در آنجا منتشر کرد. با سقوط سلسله قاجار، و روی کارآمدن پهلوی، دهخدا به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۱۱ چهار جلد از «امثال و حکم» را منتشر کرد. بازگشت دهخدا به ایران هم‌زمان با آغاز مشروطیت بود. دهخدا از دست پروردگان شیخ هادی نجم‌آبادی محسوب می‌شود که در جنبش مشروطه نقشی مهم ایفا کرد. دهخدا در بیان خاطرات خود، «تربیت عقل» خویش را به شیخ هادی «طالب ثراه» نسبت داده است و او را همراه دو مربی دیگر خود، «وجودی استثنایی» خوانده‌است.

پس از پایان نخستین جنگ جهانی، دهخدا از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت، و در دوره‌ی پادشاهی رضاشاه به کارهای علمی، ادبی و فرهنگی پرداخت. در این دوره است که او به عنوان سیاستمداری میانه‌رو وارد میدان سیاست ایران می‌شود. او از جمله روشنفکران صاحب نامی است که با مشی ای میانه، یک پا در قدرت و یک پا در میان مردم داشت و تلاش می کرد منافع ملی را همواره حفظ کند. از این رو در سال ۱۳۰۶ مدرسه سیاسی به مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تغییر نام یافت، مسئولیت ریاست آن را علی‌اکبر دهخدا به عهده گرفت. در سال ۱۳۱٤ به عضویت فرهنگستان ایران انتخاب شد. از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی را تا سال ۱۳۲۰ به عهده داشت. در این سال از خدمات دولتی بازنشسته شد و یکسره به کار لغت‌نامه پرداخت.

در همین دوران بود که در جواب استفسار دوستان که چرا شعر و نثری به سبک آنچه در صوراسرافیل منتشر می‌کرد نمی‌سراید و نمی‌نویسد، می‌گفت: «در این زمانه بسیارند کسانی که حاضرند وقت و نیروی خود را صرف شعر گفتن و مقاله نوشتن و طبع و نشر آن‌ها در روزنامه‌ها و مجلات کنند، ولی شاید کمتر کسی باشد که بخواهد و بتواند با تألیف آثاری مانند امثال و حکم و لغت‌نامه وظیفه‌ای دشوار و خسته‌کننده و طاقت‌سوز ولی واجب را تحمل کند.» در نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیر ماه ۱۳۲۵ دهخدا در هیئت رئیسه شرکت داشت. در همان سال از جمله نویسندگان و اهل فرهنگی بود که بیانیه صلح استکهلم را امضاء کرد.

مهمترین پروژه دهخدا، کار بر روی «لغت‌نامه» است. پروژه‌ای که عصر گرانقدرش را برای تدوین آن صرف کرد. بنا بر روایت‌های تاریخی و به نقل از موسسه دهخدا، «دهخدا کار تالیف لغت نامه را به تنهایی و در خانه خود انجام می داد و نتیجه تحقیقات و پژوهش هایش را بر روی برگه‌هایی یادداشت می‌کرد. پس از آن که بیش از دو میلیون برگه یادداشت جمع شدند، دهخدا به این فکر می افتد که این برگه ها را در قالب کتاب چاپ کند. با این حال سرمایه‌ای برای این کار نداشت.»

به نظر می رسد فرزانگی، و عدم وابستگی به رانت قدرت، گریبانش را می فشرد به نحوی که به دلیل فقدان سرمایه قادر به انتشار تنها یک جلد از لغتنامه شد. «دهخدا با رنج زیاد، اندک سرمایه ای جمع و اولین جلد لغت‌نامه‌اش را در سال ۱۳۱۹ منتشر کرد. او در سال ۱۳۲۰ از مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی بازنشسته شد و همچنان در تلاش برای کسب سرمایه جهت چاپ جلدهای دیگر لغت‌نامه بود.» فقدان سرمایه لازم، باعث شد، و ثروت تمام زندگی اش را به مجلس شورای ملی وقت بسپارد: «او در سال ۱۳۲٤ میلیون ها برگه ای را که حاصل تحقیقاتش در گردآوری لغت نامه بود، به ملت ایران هدیه کرد و آن را به مجلس شورای ملی سپرد.»

او از جمله روشنفکران صاحب نامی است که با مشی میانه، یک پا در قدرت و یک پا در میان مردم داشت و تلاش می‌کرد منافع ملی را همواره حفظ کند. فراستخواه در کتاب کنشگران مرزی، دهخدا را نیز در زمره کنشگران مرزی تحلیل می‌کند. موسسه لغت نامه از نظر فراستخواه و مسئولیت هایی که او در زندگی خود برعهده داشته، «عملکردی است در فضای واسط میان دستگاه حکمرانی، از یک سو و حیات مدنی و فکری و فرهنگی و اجتماعی جامعه از سوی دیگر. صص ۳۲ و ۲۲۰» یکی از مهم ترین سرفصل های زندگی دهخدا، همراهی او با دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی شدن نفت ایران است.

او که خود به زبان و ادب پارسی علاقه و اهتمام داشت، مسئولیت روشنفکری و نقد قدرت و ظرفیت سازی و اصلاح آن به همراه اصلاح جامعه، باعث می شد تا از اوضاع و احوال روزگار خود غافل نشده و به حوزه سیاست وارد شد. یکی از فرازهای روشن زندگی دهخدا حمایت از محمد مصدق در دوران نخست وزیری اش است. این دوستی برای او هزینه سنگینی نیز به همراه داشت. شفیعی کدکنی در دهمین مراسم بزرگداشت علی اکبر دهخدا گفت : « در حق دهخدا کوتاهی کرده‌ایم، دهخدا چوب همکاری و دوستی و عشقش به دکتر محمّد مصدّق را می‌خورَد و هنوز هم می‌خورَد.»

در وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق، علی اکبر دهخدا دستگیر و

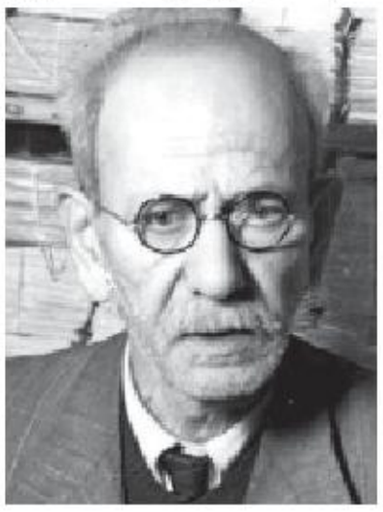

مورد بازجویی‌های فراوان قرار گرفت و دچار لطمات فراوان شد. حقوق بازنشستگی دهخدا قطع و از سخنرانی و فعالیت در مجامع عمومی منع شد و هرچند وقت یک بار جهت پاسخ دادن به برخی سوالات به شهربانی احضار می شد. محمد دبیرسیاقی پژوهشگر موسسه دهخدا می نویسد: «آخرین بار در ۲۵ مهر ۱۳۳۲، او را به دادستانی دعوت کردند، و پس از ساعت ها معطلی و پاسخ به سوالات تکراری، رنجور و خسته او را به منزل بازگرداندند و در هشتی منزل رها کردند. پیر فرسوده از حال برفته بی آگاهی اهل خانه، ساعت ها نقش بر زمین بماند تا خادمی که برای ادای فریضه صبح برخاسته بود، کالبد فسرده اش را به درون حمل کرده و اهل خانه را آگاه ساخته تا تیمارداری وی کنند.» دهخدا بعد از این واقعه با ابتلا به سینه‌پهلوی شدید، سرانجام در هفتم اسفندماه سال ۱۳۳٤ زندگی را بدرود گفت.

پهلوی دوم به دلیل همراهی دهخدا با مرحوم مصدق، او را آنگونه نفره داغ کرد که سرمشقی برای دیگر متفکران این مرزو بوم باشد. اندیشمندی که سال ها عمر خود را صرف عظمت ایران و ایرانیان کرده بود. به همین دلیل است که کدکنی در پیامی به دهمین مراسم بزرگداشت علی اکبر دهخدا درباره‌اش می‌گوید:«بنده بارها و بارها هم اندیشیده‌ام و هم گفته‌ام و شاید هم نوشته باشم که در قرن بیستم کسانی که مفهوم ایران را به لحاظ فرهنگی حفظ کرده‌اند و گسترش داده‌اند و مایه بقاء و استمرار و جاودانگی آن شده‌اند، افرادی هستند که ما در کنار بزرگان قدیم‌مان امثال فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ باید برای‌شان احترام قائل بشویم و به تناسب خدماتی که به فرهنگ ملّی ما کردند، سپاسگزار آنها باشیم تا جامعه بداند که ملّت ایران قدرشناس پاسداران فرهنگ ملّی او هستند. فکر می‌کنم اگر معدل همه کوشش‌هایی که در این قرن در جهت پاسداری از فرهنگ ملّی ما انجام شده است گرفته بشود، علی‌اکبر دهخدا بالاترین جایگاه را در این برآورد حتماً دارد.»

این گفته کدکنی، برای دانشجویان و استادان رشته ادبیات فارسی، علاوه بر امثال حکم، و لغت نامه، یادآور برخی دیگر از ۲۰ اثر مهم دهخدا از جمله تصحیح دیوان منوچهری، تصحیح دیوان حافظ، تصحیح دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح دیوان مسعود سعد، تصحیح دیوان سوزنی سمرقندی، تصحیح دیوان فرخی سیستانی، تصحیح دیوان ابن یمین، تصحیح لغت فرس اسدی، تصحیح صحاح الفرس، تصحیح یوسف و زلیخا و ...است . از این رو است که می گوید: « دهخدا اگر به فرهنگ دیگری تعلّق داشت، مردم آن فرهنگ، هرقدر هم عقب‌افتاده بودند، بیشتر از این که ما نسبت به او احترام قائلیم، احترام قائل می‌شدند. ما در حق دهخدا کوتاهی کرده‌ایم و نسل‌های اکنون و آینده باید جبران این کوتاهی ما را بکنند. دهخدا چوب همکاری و دوستی و عشقش به دکتر محمّد مصدّق را می‌خورَد و هنوز هم می‌خورَد.»

دین

قرآن‌پژوهی بدون وحی

همان طور که مفسران سنتی قرآن، شأن نزول تراشی می‌کنند تا توجیهی برای تفسیر قرآن ارائه کنند، مدعیان قرآن‌پژوهی علمی هم مرجع‌تراشی می‌کنند تا به نتایج مورد نظرشان برسند. شاهین میثمی آزاد در این یادداشت، از زاویه دید قرآن‌پژوهی به نقد رویکرد آکادمیک در غرب به پژوهش در حوزه مطالعات قرآن پرداخته است.

تا به حال کسی را دیده‌اید که بخواهد شما را قانع کند در استخر بدون آب بهتر می‌توانید شنا کنید؟ این حکایت کسانی است که تصور می‌کنند وقتی آب استخر چنان گل‌آلود شده باشد که شنا کردن در آن مشکل یا غیرممکن شود، پس بهتر است آب استخر را یکسره بیرون بریزیم. طرفداران چنین راه‌حلی ادعا می‌کنند مشکل دین‌پژوهی سنتی و طبیعتاً قرآن‌پژوهی سنتی پیش‌فرض‌های الهیاتی هستند که راه نقادانه اندیشیدن را سد می‌کنند و با ارائه جواب‌های سطحی و غیرقابل قبول پرسش‌های بنیادی را بی جواب می‌گذارند. بنابراین قرآن‌پژوهی علمی و نقادانه تنها از راه انکار نقش الهی و ماهیت وحیانی قرآن و با استفاده از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ممکن است.

این دیدگاه با اتکا به چند مغالطه توجیه می‌شود: مثلاً اینکه دیدگاه الهیاتی ذاتاً عقب مانده، متعصب و اصلاح‌ناپذیر است. در حقیقت این دیدگاه تعصب در نوعی از الهیات را به جای خود الهیات معرفی می‌کند. این افراد متوجه عواقبی که چنین پیش‌فرضی ایجاد می‌کند نیستند، یا نمی‌خواهند توجهی داشته باشند چون در پارادایمی که ایشان برگزیده‌اند این مشکلات مطلوب هم هستند؛ چراکه در رسیدن به نتایج مطلوب آنها نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. با توجه به گسترش این مغالطه در فضای دین‌پژوهی در جهان مدرن و جذابیت آن برای بعضی از دین‌پژوهان ایرانی در دهه‌های اخیر لازم است تا نقدی بر این شیوه بنویسم که براساس تجربه شخصی خودم از تحصیل در دانشگاه‌های سکولار غربی می‌باشد.

روزی که خانه را به قصد رسیدن به جامعه‌ای آزاد برای همیشه ترک کردم آخرین جمله‌ای که از پدرم شنیدم آن بود که «به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است». در آن زمان که هنوز جوان بودم و مثل بسیاری از جوانان کشور خسته از تسلط یک تفسیر سنتی از اسلام بر فضای جامعه، نمی‌توانستم تصور کنم تا چه حد این ضرب‌المثل ممکن است درست از آب درآید، اما بلافاصله پس از رسیدن به یک کشور غربی متوجه شدم آزادی در چنین جوامعی گرچه بیشتر از جوامع سنتی است، اما فقط برای کسانی کافی است که ساختارهای پذیرفته شده را مورد انتقاد قرار ندهند. به عبارت دیگر اینجا هم هنجارشکنی عواقب خودش را دارد. در اینجا فرصت نیست که به تجربه خودم از نابسامانی‌ها در برخورد سازمان ملل و کشورهای غربی با پناهندگان بپردازم و فقط به این بسنده می‌کنم که چیزی که در این میان مطرح نیست حقوق بشر و عدالت است.

بالاخره پس از ۹ سال تلاش و پشت درب دانشگاه نگه داشته شدن (به دلیل کاغذبازی‌های مضحک) توانستم به هدفم که ورود به دانشگاه برای مطالعه آکادمیک اسلام بود برسم، اما به‌زودی متوجه شدم روش غالب در دانشگاه‌های غربی به هیچ‌وجه بی طرفانه و آزادانه نیست، بلکه مبنی بر پیش‌فرض‌های خداناباورانه و توأم با اعمال محدودیت‌های گوناگون است که حتی در مواردی ناقض قوانین رسمی یا حتی بهتر بگویم قوانین ظاهری خود دانشگاه‌ها است. به این معنی که گرچه دانشگاه‌ها ادعا می‌کنند

از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی پیروی می‌کنند — یعنی ندانم انگار (آگنوست) هستند، اما عملاً دست استادان باز است تا طبیعت‌گرایی حداقلی، یا حداکثری یعنی روش خداناباورانه (آتئیسم) را اعمال کنند.

از همه بدتر اینکه اینجا عملاً با اسلام کاری ندارند بلکه به بهانه اینکه روش علمی مطالعه ادیان یعنی روش‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، یا مردم‌شناسی به مغالطه اسلام یعنی هر کار که مسلمان‌ها انجام می‌دهند اتکا می‌کنند و بنابراین به جای اسلام‌شناسی، بیشتر مشغول مسلمان‌شناسی هستند. من همیشه به استادها طعنه می‌زدم که بهتر است اسم رشته ما را از اسلام‌شناسی (Islamology) به مسلمان‌شناسی (Muslimology) تغییر دهند تا تکلیف ما از اول روشن شود. گاهی به طعنه به آنها می‌گفتم خدا رو شکر که پس از کوکاکولای بی شکر، و قهوه بی کافئین، و همبرگر بدون گوشت شما الهیات بی خدا رو هم اختراع کردید، و وقتی از من می‌پرسیدند رشته شما چیست به شوخی می‌گفتم خداشناسی (God Free Theology).

این نظریه که اسلام یعنی تاریخ اسلام را شما از عبدالکریم سروش هم بارها شنیده‌اید و دقیقاً به این خاطر است که لازم می‌بینم در مورد اشکال چنین دیدگاهی به دین‌پژوهان هشدار بدهم. مطابق چنین نظریه‌ای هر تفسیر غلط از قرآن و هر رفتار اشتباهی در بین مسلمانان به همان اندازه معرف اسلام است که یک تفسیر صحیح از قرآن و یک رفتار شایسته در بین مسلمانان. از این دیدگاه که ادعای بی طرفی (objective) و واقع گرایی می‌کند به بهانه اینکه محقق کارش قضاوت نیست، بلکه وظیفه‌اش توضیح است، داعش و و نواندیشان دینی هر دو به یک اندازه مسلمان هستند و محقق از سؤال (اسلام) «چیست» (what) پرهیز می‌کند، بلکه فقط به سؤال «چرا» و «چگونه» (why, how) می‌پردازد. بعلاوه فراموش نکنید که در یک دانشگاه غربی شما می‌توانید دکترای اسلام‌شناسی دریافت کنید بدون اینکه حتی یک دور قرآن را خوانده باشید.

من بارها دیده‌ام که منتقدان اسلام با استفاده از همین حربه هر چیزی را که دلشان بخواهد به اسلام نسبت می‌دهند، از کودک همسری تا ختنه زنان. برای مثال آیان هیرسی علی، که خودش یک پناهنده سومالیایی بود که در هلند زندگی می‌کرد و یکی از منتقدان تندروی اسلام است، با پیوستن به حزب راست‌گرای «ف ف د» به پارلمان هلند راه یافته بود، در تلویزیون هلند ادعا کرد که ختنه زنان در قرآن ذکر شده. این در حالی است که حتی ختنه مردان هم در قرآن ذکر نشده. ناگفته نماند که او یک دروغ‌گوی پوپولیست بود که پس از مدتی روشن شد حتی ادعاهایش برای گرفتن پناهندگی دروغ بوده به‌طوری که مجبور به ترک هلند شد و اکنون با حمایت احزاب دست راستی و مسیحیان اونجلیست که سرمایه زیادی برای اسلام ستیزی خرج می‌کنند ساکن امریکا هستند.

شاید این رویکرد در نگاه اول خیلی منطقی و علمی به‌نظر می‌رسد اما در عمل دو مشکل عمده پیش می‌آید:

اول اینکه هرچیزی که اسلامی نباشد را شما باید به صرف ادعاها در مورد اسلامی بودن آن بپذیرید.

دوم اینکه با پذیرش اسلام‌های متنوع شما عملاً پیش‌فرض اولی را که به چیستی اسلام کار ندارید نقض می‌کنید. بهترین نمونه‌اش این است که اگر خبرنگاری از یکی از استادهای من می‌پرسید آیا ادعای ایجاد خلافت اسلامی توسط داعش، اسلامی هست یا نه، جوابشان ما نمی‌دانیم چون در حوزه تخصص ما نیست نبود، بلکه بدون کوچک‌ترین تردیدی جواب این استادها مثبت بود چون نمونه‌های تاریخی برای این ادعا فراوان هستند. دیگر کسی از خود نمی‌پرسید کجای قرآن تأسیس این خلافت را توصیه یا تأیید کرده. من هم همیشه به استادها طعنه می‌زدم که مطابق این دیدگاه اگر من ادعا کنم که شبیه برد پیت هستم شما همه باید بپذیرید که بنده خیلی جذاب هستم، چون شما حق قضاوت ندارید که من شبیه او نیستم. یا اگر تمام دانشجوها در کلاسی درس نخوانند و قبول نشوند ثابت می‌شود که استاد بی‌سواد بوده و خوب درس نداده.

تا اینجا می‌توان فرض کرد که چون منظور ما از اسلام، فهم مسلمانان از اسلام است این رویکرد سکولار در بعضی موارد موجه باشد چرا که در بررسی آراء و رفتارهای انسانی استفاده از علوم انسانی بایسته و شایسته است. اما این مشکلات در مورد قرآن‌پژوهی (یا مطالعات روی بایبل) از این هم پیچیده‌تر هستند به این دلیل ساده که قرآن بنا بر ادعای خودش وحی است، اما اگر این ادعا صحیح نیست ما با متنی مواجه هستیم که در مورد خودش یا بطور غیرعمد اشتباه می‌کند یا عمداً دروغ می‌گوید. یکی از مبانی هرمنوتیک برای تفسیر متن شناخت نویسنده آن متن است و شما نمی‌توانید دلبخواهی این موضوع را ندیده بگیرید. شما نمی‌توانید ادعا کنید ما به این موضوع کاری نداریم و یا قضاوت در مورد آن از عهده ما خارج است، اما در عین حال وارد حوزه مفاهیم و تفسیر آن متن شوید. اگر قرآن وحی باشد و نویسنده آن صادق باشد شیوه خاصی از تفسیر را می‌طلبد که متفاوت است با متنی که وحیانی نباشد و نویسنده آن اشتباه کند یا دروغ بگوید.

البته پذیرفتن وحیانی بودن قرآن به هیچ وجه (چنانکه بعضی از طرفداران قرآن‌پژوهی سکولار ادعا می‌کنند) به معنای اجبار در پذیرش پیش‌فرض‌های الهیاتی یا سنتی مسلمانان در مورد قرآن نیست. مثلاً شما لازم نیست از پیش قبول کنید که قرآن صد در صد از تحریف مصون مانده و حتی یک حرف آن تغییر نکرده، بلکه به این معنی است که اگر قرآن فرابشری باشد، شما مجاز هستید حوزه گسترده‌تری برای معنای متن در نظر بگیرید که طبیعتا برای یک متن غیر وحیانی قابل تصور نیست. مسئله نبوت، و مسئله اعجاز در متن وحیانی دو محور اصلی تفاوت با یک متن غیر وحیانی هستند. نکته اصلی آن است که هر دیدگاهی که برگزینید تعریف ویژه‌ای از ماهیت متن و حوزه معنایی آن را در بر می‌گیرد که نقش تعیین کننده‌ای در نتایج قرآن‌پژوهی محقق خواهند داشت.

... ادامه دارد